

تروریسم و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1399.27.1.6.8

فریبرز ارغوانی پیرسلامی* مظفر حسنونند**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

تروریسم از مهمترین مفاهیم عرصه نظری و عملی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. هدف این پژوهش تحلیل جایگاه تروریسم در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه است. این مقاله با تفکیک سطوح سیاست‌های اعلامی و نتیجه‌گرایی و با بهره‌گیری از مفهوم نهادمندی و دموکراسی در وضعیت دوران گذار و ارتباط آن با رویکرد پراگماتیسمی سیاست خارجی آمریکا به دنبال پاسخ به این سوال است که تروریسم چه جایگاهی در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر داشته است؟ بر همین اساس فرضیه پژوهش چنین است: بعد از ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی آمریکا بر اساس سنت پراگماتیستی و رویکردی ابزاری به بهره‌برداری از تروریسم برای دستیابی به منافع خود پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که نخست، ۱۱ سپتامبر کلید مشروعیت‌بخشی خشونت و مداخله‌گرایی به شکل جنگ‌های پیش‌دستانه به بهانه مقابله با تروریسم بوده است و آمریکا به جای استراتژی مقابله، آن را فرصتی عاقلانه قلمداد کرده است؛ دوم، بین استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا، مقابله با تروریسم، حمایت از دموکراسی در خاورمیانه (در شکل گزینشی)، جنگ پیش‌دستانه ارتباط وجود دارد و دموکراسی مشروع‌ترین ابزار پراگماتیستی در کنار مدیریت تروریسم است و می‌تواند اسلام را با تروریسم پیوند بزند؛ سوم، سنت پراگماتیستی سیاست خارجی آمریکا با تمسک به ابزار تروریسم، به اهداف متعدد خود دست یافته است که عبارت‌اند از دفاع از دموکراسی و ارزش‌های لیبرالی از سوی آمریکا در کشورهای در حال گذار (انتقال) خاورمیانه، دستیابی به بازار نفت خاورمیانه و فروش تسلیحات.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، تروریسم، پراگماتیسم، دموکراسی، خاورمیانه.

*farghavani@shirazu.ac.ir

* استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیات علمی دانشگاه شیراز، ایران.

مقدمه

سیاست خارجی را عموماً از منظرها و تقسیم‌بندی‌های متفاوت می‌توان تحلیل کرد. یکی از مهمترین تقسیمات، تحلیل سیاست خارجی از منظر اهداف اعلامی^۱ و نتیجه‌گرایی^۲ است. از منظر اهداف اعلامی به علت جنبه‌های تبلیغی و پنهانی سیاست‌ها نمی‌توان به شکل جامع به کلیت موضوع پی برد. این مقاله با تاکید بر بعد نتیجه‌گرایی به تبیین رابطه میان تروریسم با سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد و به چند محور توجه می‌کند:

۱- اقدامات و مواضع له یا علیه تروریسم از بیانات و دیدگاه‌های روسای جمهور آمریکا، مانند متهم کردن کلینتون از سوی ترامپ به ایجاد تروریسم در خاورمیانه؛

۲- شرایط و بسترهای محیطی که زمینه پیروی و تبعیت کشورهای منطقه خاورمیانه را برای حضور آمریکا فراهم می‌سازد؛ مانند پایگاه‌سازی در عراق یا همکاری امنیتی و ژئواستراتژیک با عربستان؛

۳- بهره‌برداری تبلیغاتی از حضور آمریکا در منطقه با عناوینی همچون حقوق بشر، اقلیت‌ها و استقرار دموکراسی؛

۴- توجیه منافع ایالات متحده در قالب معیارهای دوگانه^۳، همانند توجیه همکاری استراتژیک آمریکا با عربستان با وجود مسایل حقوق بشری؛

۵- سامان‌دهی محیط منازعه و فروش تسلیحات؛

۶- حمایت از متحدان و کسب موقعیت هژمونیک برای ایالات متحده.

با پایان جنگ سرد، بعضی از سیاستمداران روسیه این شعار را مطرح کردند که ما درصدد این حق هستیم که غرب را بدون دشمن کنیم و این‌گونه مطرح می‌کردند که ما بلای وحشتناکی بر سر شما خواهیم آورد. در عمل شاید واکنش غرب به‌گونه دیگری بود. اندیشه نومحافظه‌کاری

1. Announced Goals.
2. Consequentialism.
3. Double Standard.

در غرب تلاشی بود برای دشمن‌سازی و ایجاد کانون‌هایی که از آن تحت عنوان دشمن جدید نام برده می‌شد. در این کانون‌های جدید ابعاد و تنوع بحران به‌گونه‌ای است که باید به شیوه‌ای چندبعدی و پیچیده به آن نگاه کرد. کنش‌گران جهانی نظیر ایالات متحده تلاش کردند تا ضمن بر طرف کردن مخاطرات تروریستی بر علیه این کشور، از آن به نفع اهداف خویش بهره ببرند.

گرانث هیوز (۲۰۱۱)، در پژوهشی با عنوان «نقش نظامی آن در مبارزه با تروریسم: نمونه‌ها و پیامدها برای دموکراسی‌های لیبرال» با اشاره به نقطه عطف ۱۱ سپتامبر در پی تحلیل این موضوع است که آیا تروریسم یک مشکل نظامی است یا نه و نقش نظامیان در مبارزه با تروریسم چیست و چه مشکلاتی در مبارزه با تروریسم در سطح بین‌المللی و داخلی دارند. گریگوری گاوز^۱ (۲۰۰۵)، در مقاله‌ای بر اساس نقش تروریسم در سیاست آمریکا به بیان ارتباط آن با منافع آمریکا پرداخته است و معتقد است که آمریکا در کنار شرکای منطقه‌ای خود می‌تواند ضمن مدیریت و کنترل عواقب پیش‌بینی نشده تروریستی به منافع اقتصادی و سیاسی خود دست یابد. هاوارد زین (۲۰۰۵)، در کتاب جنگ و تروریسم که مجموعه‌ای از مصاحبه‌های آنتونی آرنا^۲ عضو بین‌الملل سوسیالیسم است، با شواهد و نقل‌قول‌های متنوع نشان می‌دهد که اهداف اصلی آمریکا در مبارزه با تروریسم، چیزی جز پول و نفت نبوده و تروریسم رابطه‌ای مستقیم با دخالت مستقیم آمریکا دارد. عباس کاردان (۱۳۹۰)، در پژوهشی به گردآوری و تدوین اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد پرداخته است. در این پژوهش استراتژی ملی مبارزه با تروریسم، تهدیدات امنیتی و چگونگی مبارزه با آن در بخش‌های مختلفی مانند استراتژی‌های امنیت ملی و استراتژی‌های نیروهای مسلح مورد ارزیابی قرار گرفته است.

یافته‌ها و ایده‌های آثار مطروح، عمدتاً در ذیل چند سطح قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از:

1. Gause. F, Gregory.
2. Anthony Armove.

طرح موضوع تروریسم در ذیل مفاهیم و سوالات دیگر، بیان سیاست‌ها و کلیات سیاست خارجی آمریکا و طرح تروریسم به عنوان جزئی از آن، پیامدهای تروریسم برای دموکراسی‌های لیبرال و مخاطرات آن برای رهبری ایالات متحده. مقاله اخیر از چند جهت با آثار فوق متفاوت است و مهمترین آن عبارت‌اند از: پرداختن صرف به جایگاه تروریسم در سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر؛ بسط و ارتباط تروریسم با ابعاد پراگماتیستی سیاست خارجی آمریکا؛ تشریح بهره‌برداری‌های آمریکا از تروریسم در راستای دستیابی به اهداف متنوع و چندبعدی خود در خاورمیانه و نهایتاً نگاهی جامع به کلیت‌های سامان‌دهنده سیاست خارجی آمریکا در برابر خاورمیانه.

نواوری، ضرورت و اهمیت پژوهش اخیر در چهار سطح قابل بیان است. نخست، اغلب پژوهش‌های داخلی عمدتاً با رویکردهای تک‌وجهی و کلاسیک به موضوع پرداخته و به تکرار و چندوجهی بودن موضوع وجهی ننهاده‌اند. دوم، پژوهشی با عنوان اخیر کمتر مورد واکاوی قرار گرفته است و این مهم بالاخص در مقالات خارجی عموماً تحت‌تاثیر سیاست‌های اعلامی و تبلیغی آمریکا قرار دارد. سوم، ارتباط دادن سطوح تلفیقی جامعه‌شناختی و روابط بین‌الملل در تحلیل موضوع است. عمده پژوهش‌گران با قبول نوعی دوگانگی بین سطوح تلفیقی، تلاش داشته‌اند تروریسم را از یک منظر مورد ارزیابی قرار دهند. نهایتاً با توجه به اهمیت تروریسم در سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه بالاخص ایران، موضوع اخیر می‌تواند تا حدی زوایای پنهان سیاست خارجی آمریکا در ذیل آزادی و دموکراسی را نمایش دهد.

اهداف پژوهش اخیر در دو سطح نظری و کاربردی نهفته است. در سطح تحلیل نظری تروریسم در عرصه سیاست خارجی آمریکا در نظر خواهد بود و در سطح کاربردی، تحقق یافته‌های نظری و پژوهشی می‌تواند به‌نحوی در اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای داخلی (طرح دموکراسی) و خارجی (نوع کنش‌گری) مثمر ثمر باشد.

مقاله حاضر درصدد پاسخ به این سوال برآمده که تروریسم چه جایگاهی در سیاست خارجی

آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر دارد. فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه، بعد از ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی آمریکا بر اساس سنت پراگماتیسمی و رویکردی ابزاری، به بهره‌برداری از آن برای دستیابی به منافع خود پرداخته است. بر اساس سوال پژوهش و فرضیه مطروح، مقاله اخیر دو کلیت را مورد ارزیابی قرار داده است که عبارت‌اند از: نخست، تبیین سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر و توضیح روندها و شاخص‌ها و دوم، مولفه‌های تروریسم در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و بیان یافته‌های پژوهش.

یک. مبانی نظری

برای درک جایگاه تروریسم در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر به شکل تلفیقی از مفهوم نهادمندی در دموکراسی و نقش پراگماتیسم در سیاست خارجی آمریکا استفاده شده است.

۱-۱. مفهوم «نهادمندی»

دموکراسی برای پیاده شدن به زمینه‌ها و نهادسازی‌ها و جنبه‌های سخت‌افزاری نیازمند است که می‌توان آن را به «نهادمندی» تعبیر کرد. عدم توفیق و اجرای ناقص نهادمندی ارتباط مستقیمی با کج‌روی جریان‌ات و راست‌گرایی گروه‌های سیاسی دارد. هانتینگتون معتقد است که سطح نهادمندی هر نظام سیاسی با انطباق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه عمل آنها مربوط است. نظام‌های سیاسی سنتی به نسبت ساده و ابتدایی، معمولاً تاب فراگرد نوسازی را ندارند و در این فراگرد نابود می‌شوند. نظام‌های سنتی پیچیده‌تر بهتر می‌توان خودشان را با درخواست‌های تازه تطبیق دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۲۱ - ۳۲).

۲-۱. نظریه پراگماتیستی سیاست خارجی آمریکا

پراگماتیسم حاکی از نگاه فایده‌گرایانه به اخلاق، اصالت طبیعت، داروین‌یسم، ابزارانگاری و ۱۶۷

فداست لیبرالی در نظام سیاسی است. پراگماتیسم حاصل اندیشه‌های لیبرالی است و بارقه‌های آن به ماکیاول و ایده وی مبنی بر «توجیه هدف با هر وسیله» برمی‌گردد. اندیشه‌های سکولاری در قرن هجدهم، پایه‌های محکمی برای پراگماتیسم فراهم کرد. جان دیویی با قایل بودن اصالت تکاملی داروینی معتقد بود که اندیشه لزوماً بازتاب واقعیت نیست؛ بلکه صرفاً وسیله‌ای برای رفع نیازهای انسانی است. پراگماتیسم در سیاست خارجی آمریکا بیش از هر کس، تحت‌تاثیر اندیشه‌های ریچارد رورتی است. اندیشه‌های رورتی (۱۳۸۳)، رورتی (۱۳۸۵)، تلاش کرد تا با جمع اضداد و تفکرات متضاد، لیبرال دموکراسی را تقویت کند و نوع نظام سیاسی لیبرال را بر همه نمونه‌ها برتری دهد و آمریکا برای پیشبرد آن در سطح جهانی بکوشد. رورتی (۱۳۹۲)، با نوعی حقیقت‌ذهنی و حقیقت‌رستگاری بخش به‌دنبال قرار دادن همه چیزها در زمینه‌ای واحد، بنیان همه چیز را در حیات بشری قرار داد. وی معتقد بود که حقیقت واحدی وجود ندارد و عقلانیت قوم‌محور است. رورتی با اعتقاد به اینکه افراد وقتی پای دیگری در میان باشد در برابر حقیقت، مسئول هستند، نوعی مداخله‌گرایی را برای سیاست خارجی آمریکا در جهت تحقق دموکراسی توجیه کرد.

۱-۳. علل انتخاب نظریات و نحوه کاربست آن با فرضیه مطروح

در شرایطی که کشوری در حال گذار در طی مراحل نهادسازی و نوسازی مورد فشار ساختاری از جانب قدرت مداخله‌گری قرار بگیرد، وضعیتی خطرناک را تجربه خواهد کرد؛ زیرا بسیاری از گروه‌های سنتی ممکن است به‌خاطر تحریک بیرونی به خشونت و رادیکالیسم روی آورند. در کشورهای در حال گذار با اندک فشار و طراحی بیرونی می‌توان تحولات درونی آن کشور را مدیریت کرد و بر اساس آن به چینش نخبگان، سیاست‌ها و نحوه تعاملات آن پرداخت. از طرفی اگر قدرت مداخله‌گر ابعاد اقتصادی آن کشور را نیز مورد فشار قرار دهد، وضعیت ممکن است به‌علت عدم توان دولت به مطالبات به بحران داخلی کشیده شود و مدیریت بحران از کنترل خارج شود و زمینه تروریسم را افزایش دهد؛ بنابراین، طرح دموکراسی و حقوق بشر از سوی آمریکا

برای بسیاری از کشورهای اقتدارگرای خاورمیانه با دو مشکل اساسی مرتبط روبه‌رو است. نخست، در بسیاری از کشورهای منطقه مزبور ما با رشد جریان‌های راست‌گرا و تکفیری روبه‌رو هستیم و طرح آموزه‌های لیبرالی بیش از هر چیز آنها را به سمت بحران و جنگ داخلی می‌کشانند. دوم، در شرایطی که بسیاری از کشورهای غرب آسیا در حال گذار بوده و نهادسازی و بسترسازی خود را به شکل کامل طی نکرده‌اند، طرح دموکراسی منجر به رشد جریان‌های تروریستی و خشونت‌گرا می‌شود.

علت بهره‌گیری از نظریه پراگماتیستی در مقاله اخیر بدان علت است که با پایان جنگ سرد، نولیبرال‌ها و نومحافظه‌کاران آمریکا بر مبنای «هدف توجیه وسیله» عمل کردند. در این نمایش ماکیاوولی، آمریکایی‌ها هم‌زمان دو راهبرد را در دستور کار قرار دادند. نخست، کمک به بالفعل شدن تروریسم از طریق کمک‌های مالی و نظامی و دوم، نابودی آن پس از انجام مأموریت. راهبرد دوم در این مسیر نین تثویز شد که آمریکا نقش «ناجی» را در برخورد با خشونت و تروریسمی دارد که خود و متحدانش از آن آسیب دیده‌اند، مانند «بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا، نابودی ناو آمریکایی در یمن، بمب‌گذاری در گارد ملی و برج‌های خبر سعودی‌ها در طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ و مهم‌تر از همه واقعه مبهم ۱۱ سپتامبر»؛ بنابراین این فرضیه در دولت بوش مطرح شد که «جهان مکان خطرناکی است»؛ بنابراین، اندیشه‌های پراگماتیستی بر همین اساس توجیهات بسیاری برای سیاست خارجی تهاجمی آمریکا فراهم کرده و با ایجاد ارتباط بین سطوح مختلف اندیشه‌های سکولاری و داروینیستی به هر خشونت و جنگی مشروعیت ببخشد.

بر اساس طرح نظریات فوق، مدل تحلیلی و نظری پژوهش در قالب شکل (۱) ارائه می‌شود:

شکل (۱): مدل مفهومی و نظری پژوهش



دو. سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر

سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه بر اساس اهداف و منافع متعددی شکل می‌گیرد و مهمترین آنها عبارت‌اند از: مقابله با کشورهای ناهم‌سو، تلاش برای تغییر رژیم‌های آن مانند جمهوری اسلامی ایران؛ حمایت از رژیم صهیونیستی و مقابله با تهدیدات آن؛ ترسیم خطوط جدید جغرافیایی همانند دوران پس از جنگ بزرگ با محوریت اسرائیل؛ دستیابی به نفت ارزان و فروش تسلیحات؛ مدیریت تحولات و بحران‌های منطقه و کنترل آنها و نهایتاً مقابله با اسلام‌گرایی

و ترسیم چهره نامطلوب از آن.

آمریکا نهایت بهره را از واقعه ۱۱ سپتامبر برد و تلاش داشت تا این موضوع را برای افکار عمومی مردم آمریکا نهادینه کند تا بتواند در پرتو آن سیاست‌های خود را با حمایت بیشتری به جلو براند. واقعه ۱۱ سپتامبر باعث شد که آمریکا آزادی عمل بیشتری برای پیشبرد سیاست‌های بین‌المللی خود به‌دست آورد و حتی به آن مشروعیت ببخشد.

نتایج رساله استفان ال کاسبی در سال ۲۰۰۹، نشان می‌دهد که آمریکا برای آنکه بتواند قدرت فوق‌العاده و جهانی خود را ادامه دهد باید نوعی استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اتخاذ کند که ریشه در ابتکارات امنیت انسانی داشته باشد تا آمریکا را قادر سازد مزایای وابستگی متقابل جهانی را در اختیار بگیرد و نقش رهبری آن را برای آینده‌ای پایدار حفظ کند (Cosby, 2009). علی‌رغم آنکه وی امنیت انسانی را به برخی دیگر از موضوعات هدایت می‌کند؛ ولی به‌راستی چه موضوعی به‌جز مبارزه با تروریسم خواهد توانست با امنیت انسانی در سطح جهانی ارتباط داشته باشد و آیا سلاحی جز تروریسم می‌تواند با نقاب دموکراسی، منافع اقتصادی و سیاسی خود را برای قدرت‌های بزرگ پدید آورد؟

دهه پس از ۱۱ سپتامبر در دنیای غرب، بحث طولانی درباره^۱ (FKATWOT) یا همان جنگ علیه تروریسم به‌عنوان «گروه‌های» شناخته شده سابق در میان سیاستمداران، ارتش‌های حرفه‌ای، دانشگاهیان و رسانه‌ها شکل گرفت (Hughes, 2011: 5).

بری بوزان و الی ویور بیان می‌کنند که یکی از پیامدهای ۱۱ سپتامبر، گسترش شبکه القاعده در پاسخ به حضور نظامی آمریکا در افغانستان به‌طور خاص و افزایش نقش آمریکا در سیاست خاورمیانه‌ای به‌طور عام بوده است. آنها در ادامه در مورد رابطه جنبش‌های تروریستی جدید و رابطه آنها با غرب و خاورمیانه بیان می‌دارند که:

احتمالاً تروریسم اسلامی مجدداً به‌صورت منظم‌تری سر بر خواهد آورد. البته خطاست اگر

اسلام را خط دهنده اصلی چنین اقداماتی بدانیم و تصور کنیم با از بین بردن شبکه بن‌لادن، مشکل حل خواهد شد. در منطقه و فراتر از آن در کشورهای اسلامی غیرخاورمیانه‌ای طرز فکری که قایل به وجود یک تهدید بنیان‌برافکن «علیه اسلام» بوده و اقدامات افراطی را در این راستا توجیه می‌کند، مورد حمایت گسترده است. این طرز فکر به‌جای راه انداختن یک جنگ کلی و تمام‌عیار علیه غرب، بستری را فراهم می‌کند که احتمال ظهور جنبش‌های جدید به‌عنوان واکنشی در قبال واکنش به بن‌لادن از دل این بستر را افزایش می‌دهد (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۱۱۸ - ۱۲۱).

سه. سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه

یکی از مهمترین مولفه‌ها و جلوه‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، تروریسم است. مقابله تروریسم در ظاهر و در سیاست‌های اعلامی یکی از توجیهات اصلی حضور آمریکا عنوان شده است؛ درحالی‌که آمریکا نقش اصلی را در تقویت و بر ساخته کردن آن داشته و در واقعیت از آن استفاده کرده است.

۳-۱. جایگاه تروریسم در استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا

استراتژی‌های امنیت ملی^۱ حاکی از تفکرات روسای جمهور آمریکا و کلیات جهت‌گیری‌های آنها در حوزه سیاست‌گذاری امنیتی است. با وجود برخی تفاوت‌های ظاهری، در این استراتژی‌ها تفاوت ماهوی بسیاری وجود ندارد. با مطالعه آنها از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ می‌توان به‌نحوه ارتباط آن با تروریسم پی برد. بر همین اساس، مهمترین مشخصه‌های این اسناد در ارتباط با سیاست خارجی آمریکا و تروریسم در جدول (۱) مورد اشاره قرار گرفته است:

1. National Security Strategy (NSS).

جدول (۱): استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷ در ارتباط با تروریسم

استراتژی امنیت ملی	مشخصه‌های مرتبط با تروریسم در سیاست خارجی آمریکا
۲۰۰۲ (بوش پسر)	- تاکید بر نقش رهبری و غرور آمریکا؛ - توجه به حملات پیش‌دستانه برای مقابله با تهدیدات بالقوه؛ - لزوم مقابله با دشمنان ارزش‌های آزادی و عدالت؛ - تقویت اتحادها و لزوم مقابله با کشورهای سرکش (دشمنان مشخص چون ایران) و شرور و تروریسم جهانی با محوریت آمریکا و متحدانش «بالاخص پس از ۱۱ سپتامبر»؛ - توجه بر هموار کردن زیرساخت‌ها و راه دموکراسی و گسترش آن بالاخص در کشورهای در حال توسعه و بکار بردن استراتژی‌های متناسب برای پیشبرد آن (NSS, 2002).
۲۰۰۶ (بوش پسر)	- تاکید بر نقش رهبری آمریکا و لزوم مقابله با تهدیدات احتمالی آینده آمریکا بر اساس حملات پیش‌دستانه؛ - قایل شدن حق حمله پیش‌دستانه برای آمریکا و لزوم مقابله با جریان‌های اسلام‌گرای افراطی؛ - لزوم توجه به راه دموکراسی و تقویت اتحادهای بین‌المللی و منطقه‌ای برای مقابله با تهدیدات آن (NSS, 2006).
۲۰۱۰ (اوباما)	- لزوم توجه به تهدیدات جدید، لزوم همکاری و تعامل گسترده برای حل مسایل امنیتی جهان بر اساس اقدام دسته‌جمعی؛ - توجه جدی‌تر به مسئله تروریسم «القاعده و اعضای تروریست» و حامیان آن؛ - معکوس کردن گسترش تسلیحات هسته‌ای^۱ و جلوگیری از بروز مناقشه؛ - تلاش برای مقابله با تهدیدات حقوق بشر و کمک به گسترش دموکراسی (NSS, 2010).
۲۰۱۵ (اوباما)	- گسترش و تقویت دفاع ملی در برابر تهدیدات؛ - رویکرد معقول‌تر برای مبارزه با تهدید مستمر و پایدار تروریسم؛ - حمایت از دموکراسی‌های در حال ظهور و توانمند ساختن جامعه مدنی؛ - پیگیری ثبات و صلح در خاورمیانه و شمال آفریقا، تقویت اتحاد دیرپا با اروپا (NSS, 2015).
نامشخص (ترامپ)	با آنکه در دوران ترامپ هنوز استراتژی امنیت ملی آمریکا تدوین نشده؛ ولی علی‌رغم تاکید وی بر تغییرات کلی در سیاست‌های کلی، می‌توان تصور کرد که تفاوت‌های چندانی با آنها نخواهد داشت. به‌طور کلی می‌توان مشخصه‌هایی را برای آن متصور شد که عبارت‌اند از: - حفظ امنیت نظامی و اقتصادی آمریکا و متحدانش؛ - حمایت از ارزش‌های لیبرالیسم (دموکراسی، آزادی و حقوق بشر) در جهان؛ - لزوم حمایت از دموکراسی به‌ویژه در خاورمیانه و لزوم مقابله با تروریسم نامطلوب؛ - بهره‌گیری عقلایی از تروریسم در جهت بحرانی کردن کشورهای ناهمسو.

در استراتژی اوباما (اولین رئیس‌جمهوری که به شکل عملی به دور از فضای جنگ سرد

می‌اندیشد) چند تحول اساسی رخ داد. نخست آنکه، آمریکا دیگر تنها رهبر جهانی و یک‌جانبه‌ای

نخواهد بود که برای مقابله با تهدیدات همانند حمله به عراق عمل کند.^۱ در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ آمده است که «هم برای امنیت ملی آمریکا و هم امنیت جهانی مخرب خواهد بود؛ در صورتی که آمریکا از ظهور چالش‌های جدید و کمبودهای نظام بین‌المللی به‌عنوان دلیلی برای فرار از آن استفاده کند. در عوض، ما باید بر تعامل آمریکا در تقویت نهادهای بین‌المللی و تشویق آن تمرکز کنیم که می‌تواند در خدمت منافع مشترکی مانند مبارزه با افراط‌گرایی خشن، توقف اشاعه تسلیحات هسته‌ای و امنیت مواد هسته‌ای، دستیابی به توسعه اقتصادی متوازن و غیره باشد.» (NSS, 3: 2010). دوم، آمریکا و متحدانش باید توانایی خود را بر مهمترین گروه‌های مشخص تروریستی قرار دهند و با خارج کردن آن از شکل گسترده از ایده جنگ جهانی در برابر تروریسم اجتناب کرد. لازم به ذکر است که اسناد برآورد دفاعی چهار ساله آمریکا نیز برای مقابله با تهدیدات، دستورالعمل‌های دفاعی و امنیتی بسیاری را در ارتباط با تروریسم در اختیار می‌گذارند. اهمیت آنها در حدی است که در اسناد ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰، ۲۱۴ بار به موضوع سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم اشاره شده است که در جدول (۲) آمده است:

جدول (۲): تکرار واژه‌های مرتبط با تروریسم در اسناد برآورد دفاعی چهار ساله آمریکا

تکرار واژه	۱۹۹۷	۲۰۰۱	۲۰۰۶	۲۰۱۰
ترور	-	۸	۱۴	-
تروریسم	۵	۷	۵۲	۲۷
تروریست	۱۶	۱۵	۳۴	۳
سلاح کشتار جمعی	۲	۷	۱۷	۶
جمع	۲۳	۳۷	۱۱۷	۳۶

منبع: (مرادیان، ۱۳۹۰: ۲۸۸ - ۲۸۹)

۲-۲. یافته‌های پژوهش

۱-۲-۳. سنت پراگماتیستی در برخورد با تروریسم

ایالات متحده در سال‌های اخیر فاقد مفاهیم ارزشمندی برای استراتژی مقابله با تروریسم بوده است و به استخدام تروریست‌ها کمک کرده است (Benjamin, 2008: 3). بر اساس گزارش مجمع دفاع ملی در سال ۱۹۹۷ «داده‌های تاریخی نمایانگر ارتباط مستقیم دخالت‌های آمریکا در صحنه بین‌المللی با بالا گرفتن حملات تروریستی علیه آمریکا است. حضور فعال در صحنه، جلوه فریبنده‌ای است برای دخالت بی‌پرده نظامی، در سراسر دنیا، ما پایگاه‌های عظیم نظامی داریم و در حال حاضر دولت آمریکا به سرعت در حال توسعه آنهاست و این امر به صورتی اجتناب‌ناپذیر منجر به درگیری خواهد شد.» (زین، ۲۰۰۵: ۹).

دنیل بنجامین پژوهش‌گر موسسه برکینگز بیان می‌دارد که «اغلب سیاست‌هایی که دولت بوش دنبال می‌کرد منفی و منفور بوده است؛ زیرا به نام یک استراتژی «توهین‌آمیز»، ارزش‌ها و اصولی را که آمریکا را به‌عنوان یک الگو برای جهان تبدیل کرده بود «از بین برد» و دوستان ما را در سرتاسر جهان ترساند و به همکاری، استخدام و فراهم کردن مهمات برای تروریست‌ها در خاورمیانه و فراتر از آن پرداخت.» (Benjamin, 2008: 1). آنچه در دوره پسابوش در مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی آمریکا مورد توجه قرار گرفت، تدارک استراتژی جامع ملی امنیتی بود که در ظاهر برای بازگرداندن آمریکا به رهبری جهان بود؛ ولی در باطن اهداف چند بعدی دیگری را دنبال می‌کرد.

تروریسم در پارادایم حاکم بر سیاست خارجی آمریکا، هم‌زمان با سایر اهداف پیگیری و دنبال می‌شود. در این راهبرد، مقابله با دشمنان و تجدیدنظرطلبان واشنگتن به‌عنوان «دال مرکزی» تقابل معرفی شده و هم‌زمان تقابل مذکور را در پوششی صلح‌آمیز و منجی‌مابانه به تصویر کشیده تا بتوانند در پرتو آن علاوه بر رسیدن به اهداف، سطح اعتماد جهانی خود را افزایش دهند. می‌توان گفت که نخبگان کاخ سفید به دنبال آن هستند که نحوه برخورد آمریکا در برابر تروریسم

در راستای سناریوها، اهداف و اقدامات بعدی آنها باشد و باید در همین راستا نوعی پارادایم خاص را از لحاظ نظری و راهبردی طراحی کرد تا در پرتو آن به منافع سلبی و ایجابی خویش دست یابند.

در راستای مبارزه با تروریسم سه تلاش عمده توسط ایالات متحده صورت می‌گیرد که عبارت‌اند از: به‌دست آوردن حداقلی از اعتماد لازم برای بهبود تصویر خود؛ مقابله با روایت‌های جهادی و ایجاد تغییرات مثبت در سیاست (Benjamin, 2008: 4). سیاست خارجی پراگماتیستی آمریکا هم‌زمان با دومینوی تحولات اسلام‌گرایانه در خاورمیانه تشدید شد. آنها در یک نگاه پراگماتیستی، رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه مانند لیبی، عربستان، سوریه و مصر را به نفی حقوق انسانی، اقلیت‌ها، رسانه‌ها و زنان متهم کردند. در این میان کشورهایمانند عربستان با کمک‌های ناشی از ثروت‌های نفتی (بالاخص به‌خاطر تحریم‌های نفتی ناشی از برنامه هسته‌ای ایران و نبود رقیبی جدی) و خریدهای تسلیحاتی از مدار اتهامات آمریکا خارج شدند. کشورهای چون سوریه نیز به‌علت عدم همراهی با آمریکا در مواردی نظیر تداوم همکاری با ایران و حزب‌الله و عدم اجازه عبور خطوط لوله در سال ۲۰۰۹ مورد فشار قرار گرفتند و آمریکا و متحدانش اقدام به بدیل‌سازی انقلابی در سوریه کرده و مخالفان آن را مجهز کردند.

۳-۲-۲. دموکراسی؛ مشروع‌ترین ابزار پراگماتیسم

یک دموکراسی پایدار و توسعه‌یافته ممکن است با تهدید تروریستی داخلی مواجه نشود؛ اما دخالت‌های خارجی یا سیاسی و حضور اقتصادی و فرهنگی ممکن است تروریسم را از خارج تحریک کند. یکی از منابع نگرانی در سطوح نظام بین‌الملل، دولت‌های ضعیف هستند، چه آنهایی که فروپاشیده‌اند و چه آنهایی که در درگیرهای وسیع مدنی گرفتارند. تعدادی از حکومت‌های شکننده که یا فاقد دولت مرکزی هستند و یا دولت مرکزی توانایی کنترل قلمرو و سرزمین خود را ندارند به میزبانانی برای توطئه‌گران افراطی تبدیل می‌شوند که هر دو اینها مانع ثبات و صدور تروریسم به دیگر کشورها و مناطق می‌شوند. درگیری‌های داخلی طولانی‌مدت و بی‌ثباتی،

موج‌هایی از آوارگان و مهاجران را ایجاد می‌کند که شرایط و پناهگاه مناسبی برای تروریست‌ها محسوب می‌شود. در نتیجه این شرایط یک مشکل جدی را برای نظام بین‌الملل ایجاد می‌کند (Crenshaw, 2005: 15).

بررسی تجربی ارزشمند آلبرتو آبدی — استاد دانشگاه هاروارد — از عوامل تعیین‌کننده تروریسم در سطح کشورها و بسط معیارهای داخلی و خارجی در کنار هم به‌خوبی نشان می‌دهد که خطرات تروریستی در برخی مواقع به نسبت عدم وجود آزادی‌های سیاسی چندان قابل توجه نیست. کشورهایی که حد متوسطی از آزادی سیاسی را دارند نسبت به کشورهای سطح بالاتر و یا اقتدارگرا بیشتر مستعد تروریسم هستند و این همان چیزی است که اخیراً در عراق تجربه کرده است. در اسپانیا و روسیه نیز، در طی انتقال از رژیم استبدادی به دموکراسی نیز اتفاق افتاده است (Abadie, 2004: 1 – 9). تد رابرت گر نیز به نتیجه‌ی مشابهی می‌رسد و معتقد است که امکان شکل‌گیری تروریسم در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای ثروتمند و فقیر است (Gurr, 2005: 19). در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۵، آمده است که «در درون کشورها، تلفیق حکومت ضعیف و نارضایی گسترده، فرصت شکل گرفتن افراط‌گرایی را فراهم می‌کند، زمینه رشد نقش‌آفرینان غیردولتی خشونت‌طلب را آماده می‌سازد. ما ترجیح می‌دهیم، با آن دولت‌های شکننده‌ای همکاری کنیم که تعهد سیاسی واقعی به برپا کردن حکومتی مشروع برای مردم خود دارند.» (NSS, 2015: 10). مضافاً استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۱۰ بیان می‌کند که «ما در حال حمایت از توسعه نهادهایی هستیم که در درون دموکراسی‌های شکننده وجود دارند و از یکپارچگی حقوق بشر به‌عنوان بخشی از گفتگوی ما با دولت‌های سرکوبگر حمایت می‌کنیم.» (NSS, 2010: 5).

حال سوال اینجاست که چگونه می‌توان روابط درهم‌تنیده آمریکا و کشورهای غیردموکراتیکی چون عربستان را با حمایت از دموکراسی نسبت داد. در حقیقت، دموکراسی بهترین و مشروع‌ترین وسیله برای رسیدن به اهداف است. علی‌رغم آنکه، ضد آمریکایی شدن سعودی‌ها یک واقعیت

تغییرناپذیر خواهد بود، چنانچه در واکنش منفی آنها نسبت به حملات آمریکا و افغانستان و سقوط روند صلح اعراب و اسراییل نشان داد، با این حال، فشار برای دموکراسی در عربستان سعودی در حال حاضر به منافع آمریکا خدمت نمی‌کند (Gause, 2005: 101). این بدان معناست که آمریکا صرفاً نقش عربستان را برای منافع خود، یعنی موضوع تروریسم و نفت می‌خواهد و دموکراسی می‌تواند آنها را به خطر بیندازد.

نوام چامسکی معتقد است که دموکراسی به سبک آمریکایی، نامزدهایی را برنده می‌کرد که نماینده منافع استعماری استعمارگران بودند و نظام سیاسی متعاقب، از نظام‌هایی بودند که در آن چند خانواده خاص، به‌طور موثر و بی‌رحمانه حکومت می‌کردند (چامسکی، ۱۳۷۵: ۳۴۰). مسلم است که آمریکا به خوبی از وضعیت اخیر در کشورهای خاورمیانه در عراق—بالاخص دوران پساصدام—و سوریه آگاه است. بر همین منوال، دموکراسی می‌تواند بهترین ابزار جهت خلق تروریسم در پیشبرد اهداف راهبردی باشد.

ارتباط دموکراسی و تروریسم وقتی به نقطه حساس می‌رسد که آمریکا گروه‌های ناراضی را سازمان‌دهی کرده و با برجسته کردن اختلافات درون تمدنی مانند (شیعه و سنی)، (عرب و غیر عرب) و (مسلمان و غیر آن) از جنبه ایدئولوژیک آن نهایت بهره را می‌برد و هم باعث جنگ درون تمدنی در اسلام می‌شود و هم به‌شکلی پیش‌دستانه، تصویری دلخواه از آن را به جهانیان عرضه می‌کند.

در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال (۲۰۱۰)، آمده است که «آمریکا در موقعیتی منحصربه‌فرد قرار دارد و به‌طور معمول انتظار می‌رود این کشور به حمایت از تغییر دموکراتیک صلح‌آمیز بپردازد.» (NSS, 2015: 19). ایالات‌متحده از توسعه دموکراسی و حقوق بشر در خارج از آمریکا به این دلیل حمایت می‌کند که دولت‌هایی که از این ارزش‌ها حمایت می‌کنند عادلانه‌تر، صلح‌آمیزتر و مشروع‌تر هستند. آمریکا از طرق زیر ارزش‌های جهانی را به

- حمایت از دموکراسی‌های نوظهور و تعهد دیرپای آمریکا برای پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر و ایجاد ائتلاف‌های جدید برای مقابله با فساد و حمایت از دولت‌های باز و جوامع باز (NSS, 2015:20)

- تضمین این امر که دموکراسی‌های نوپا و شکننده بهبود ملموسی در وضعیت شهروندان خود ایجاد کنند. ایالات متحده باید از دموکراسی، حقوق بشر و توسعه در کنار هم حمایت کند؛ زیرا این سه محور به‌طور متقابل همدیگر را تقویت می‌کنند؛

- تمرین تعامل اصولی با نظام‌های غیردموکراتیک؛ آمریکا در حال پیگیری رویکرد دوسویه‌ای است که طی آن به دنبال بهبود روابط دولت با دولت بوده و از این گفتگو برای پیشبرد حقوق بشر استفاده می‌کند؛

- درک و تشخیص مشروعیت همه جنبش‌های دموکراتیک صلح‌آمیز؛

- ایجاد ائتلاف گسترده‌تری از بازیگران برای پیشبرد ارزش‌های جهانی؛

- تجمع فناوری‌های نوین و ارتقای حق دسترسی به اطلاعات (NSS, 2010:37 - 39).

آنچه شکل تروریسم را با نقاب دموکراسی برای آمریکا به جلو می‌راند دو عامل است؛ جهانی‌شدن و حکومت‌های اقتدارگرا. همان‌طور که مارتا کرشناو در توضیحات سیاسی در مورد علل تروریسم می‌گوید: «جهانی‌شدن با سامان‌دهی ارتباطات و «لقای» باور تغییر در سطح بین‌المللی باعث تسریع در روند عملیات تروریستی می‌شود.» (Crenshaw, 2005: 15). تغییرات اقتصادی نیز به‌عنوان یکی از ابعاد جهانی‌شدن، فرصت مناسبی را برای رشد تروریسم به‌وجود می‌آورد و به بیان تد رابرت گر، تغییرات اقتصادی با سامان‌دهی بی‌ثباتی باعث به‌وجود آمدن تحرکات شبه‌نظامی^۱ و ایدئولوژیک رادیکال می‌شود (Gurr, 2005: 19).

۳-۲-۳. تروریسم و پیوند آن با اسلام

حمله به برج‌های دوقلوی آمریکا، رسماً مقابله با اسلام در راس سیاست‌های آمریکا و متحدانش

قرار گرفت و به نام تروریسم، به دخالت، جنگ‌های نامتقارن، تحریم، فروش تسلیحات، دامن زدن به اختلافات و تجزیه و فروپاشی کنش‌گران به‌ویژه در خاورمیانه پرداختند. همان‌طور که گرانت هیوز به نقل از احمد رشید بیان می‌دارد که «علامیه‌های ایالات متحده در مورد سیاست ضد تروریستی نیازمند تاکید کافی بر سیاست‌های مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی است.» (Hughes, 2011: 5). برخلاف ادعای برخی پژوهش‌گران، منطق کلیدی برای دخالت نیروهای نظامی، انگیزه نجات جان نیست. پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، نیروهای مسلح غربی به‌طور فزاینده‌ای به آموزش ضد تروریستی نیروهای امنیتی متحدان خود در مناطقی که افراط‌گرایان اسلامی فعال هستند، پرداختند که شامل کمک‌های آمریکا به نیروهای نظامی آسیای مرکزی به‌ویژه ازبکستان و قرقیزستان و همچنین آموزش نیروهای مشترک متشکل از نیروهای شاخ آفریقا^۱ که در اردوگاه لیمونیر^۲ در جیبوتی و پرسنل نظامی آفریقا است (Hughes, 2011: 43).

۱۱ سپتامبر به شکل سیستماتیک تحولات بسیاری را به دنبال داشت، مهمترین عواقب آن عبارت‌اند از:

نخست، تز برخورد تمدن‌ها بازسازی شد و مقابله با جهان اسلام به‌عنوان استراتژی جهانی علیه تروریسم شروع شد. برخی از تحلیل‌گران از جمله مدیر سابق اطلاعات مرکزی آمریکا جیمز والسی، این جنگ را به‌عنوان جنگ جهانی سوم تعبیر کرده است. دوم، حملات ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی را نه‌تنها برای مقابله با تروریسم، بلکه برای ایجاد تغییرات در مناطق حساسی مانند خاورمیانه فراهم آورد. اولین گام در این مسیر از بین بردن رژیم عراق، سوریه و سودان بود که در مقاله‌ای توسط دو نومحافظه‌کار برجسته و بانفوذ «ویلیام کریستول و رابرت کاگان»^۳ عنوان شده است.

سوم، حملات ۱۱ سپتامبر، نه‌تنها آمریکا و متحدانش را برای جنگ علیه تروریسم ترغیب

1. CJTFHOA.

2. Lemonier.

3. William Kristol and Robert Kagan.

کرد؛ بلکه چین و روسیه که هر دو با مشکلات شبه‌نظامیان اسلام‌گرا درگیر بودند را وارد اتحاد با غرب کرد (Hunter, 2010:10 - 11).

بنابراین ۱۱ سپتامبر فضای ذهنی شهروندان غربی برای اتخاذ الگوها و سیاست‌های متخاصم واشنگتن و متحدانش را سامان داد و نخبگان غربی توانستند با «برساختگی ترور» و امنیت به سیاست‌های مداخله‌گرایانه خویش بپردازند. عموماً سناریوهایی که بعد از این واقعه در صحنه جهانی و خاورمیانه به وجود آمدند به نحوی با اسلام، ایران و روسیه مرتبط بودند و آنها تلاش داشتند آخرین حلقه‌های مفقوده‌ای که ممکن است در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا ایستادگی کنند و به نظامی غیر از نظم آمریکایی اعتقاد داشتند را نشانه گرفتند. بر همین اساس به تغییر حاکمیت‌ها در جهان اسلام و شکل‌دهی نظامی نوین پرداختند.

آمریکا بر همین اساس چه در سوریه و عراق و چه در ائتلاف نمایشی علیه داعش و چه در نوع تجهیزاتی که در اختیار مخالفان سوری قرار داده بود، زیرساخت‌های عمرانی عراق و سوریه را نابود کرد. او‌باما در استراتژی امنیت ملی بیان می‌کند که «ما از توانمندی‌های نظامی بی‌نظیر خود برای جلوگیری از پیشروی داعش و پایین آوردن توانمندی‌های آن هم در عراق و هم در سوریه، استفاده کرده‌ایم. ما هم‌زمان، سرگرم همکاری با طرف‌های خود هستیم تا «مخالفان میانه‌روی» سوریه را آموزش دهیم و تجهیز کنیم تا وزنه‌ای تعادل‌بخش در برابر دولت اسد باشند.» (NSS, 10: 2015). از منظر واشنگتن رابطه میان مسئله اسرائیل و فلسطین با گروه‌های تروریستی پیچیده است و اسامه بن‌لادن و بسیاری از چهره‌های القاعده به دنبال ارتباط دادن مبارزات خود به آن بوده‌اند. با اینکه هیچ شواهدی دال بر این ارتباط به‌دست نیامده است، تحریکاتی در دخالت دادن احتمالی القاعده با فلسطین وجود دارد که به‌نوعی منجر به ریشه‌کن کردن فلسطین می‌شود. این موضوع ناشی از اهمیت موضوع اسرائیل - فلسطین و نارضایتی آمریکا از آن در جهان عرب دارد و یکی از دلایلی است که باعث شده است که آمریکا به درخواست سازمان‌هایی چون القاعده کمک کند (House of Commons Foreign Affairs Committee, 15 July 2003: 62 - 70).

آمریکا و متحدانش نه تنها به مقابله با تروریسم نپرداختند؛ بلکه به بالفعل کردن و به نوعی تکثیر آن در خاورمیانه پرداختند. مروری کوتاه بر منابع مالی گروه‌های تروریستی مانند داعش در عراق و سوریه خود نمودی بارز از موضوع است. بر همین اساس تروریسم توانست در ارتباط با اسلام چند راهبرد را به جلو براند که عبارت‌اند از:

- ترسیم چهره افراط‌گرایانه از حوزه تمدنی اسلام در مقابل غرب؛
 - تغییر و جابه‌جایی نخبگان در کشورهای مطلوب مانند لیبی؛
 - برجسته کردن قومیت‌گرایی و «برساخته» کردن آن در سطح گسترده؛
 - مقابله با کنش‌گران متخاصم غرب و درگیر کردن آنها در جنگ‌های نامتقارن فرسوده؛
 - فراهم کردن حضور بیشتر به بهانه حمایت از کنش‌گران ضعیف؛
 - ترسیم چهره مطلوب از آمریکا و متحدانش برای مقابله با تروریسم.
- دولت ترامپ نیز با تداوم سنت بوش، عمل‌گراترین رییس‌جمهور آمریکا در حمایت از تروریسم در مقابله با اسلام بود. برخلاف سنت اوباما وی هرگز کمکی هرچند نمایی و اعلامی برای حمایت از دولت‌هایی نظیر عراق در برخورد با راست‌گرایی انجام نداد. سیاست‌های وی عموماً در دو مسیر اجرا می‌شوند؛ تهدید پنداری از کنش‌گران ناهمسو و فروش تسلیحات میلیاردی و ارتباط دادن جریانات تکفیری با اسلام منهای عربستان.

۳-۲-۴. تروریسم؛ راهگشای بازار نفت

در شرایطی در دهه اخیر نخبگان آمریکا مقابله با تروریسم را در اولویت قرار داده‌اند که نیاز مبرمی به نفت خاورمیانه با حداقل قیمت جهانی دارند. نکته حائز اهمیت این است که آمریکا عمدتاً از طریق کنش‌گرانی که به نحوی با جریانات تروریستی در ارتباط هستند، سعی در مقابله با تروریسم دارد. این بدان معناست که ایجاد و از بین بردن تروریسم در راستای اهداف چندبعدی است. چگونه می‌شود ابتدا از جریانات رادیکال حمایت کرد و سپس اقدام به حذف آنها کرد. رویکرد مداخله‌گرایانه سیاست خارجی آمریکا شاید بیش از هر چیز در قرن اخیر بر «نفت» بنا شده است.

هاوارد زین، در کتاب جنگ و تروریسم در پاسخ به اینکه چرا آمریکا تا این حد نگران خاورمیانه است معتقد است که با یک کلمه می‌توان به این سوال پاسخ داد: نفت. در دوران جنگ دوم، دولت ایالات متحده تصمیم گرفت که به قدرت اصلی در کنترل منابع نفت خاورمیانه تبدیل شود (زین، ۲۰۰۵: ۱۵). وی در ادامه می‌گوید که قبل از جنگ خلیج فارس سرمقاله‌نویس نیویورک تایمز، توماس فریدمان^۱ چنین نوشته بود: «ایالات متحده برای حفظ دموکراسی به صحرای سعودی نیرو اعزام نداشته است. سلطنت سعودی یک نظام فئودالی است که حتی به زنان اجازه رانندگی کردن هم نمی‌دهد. مسلماً سیاست آمریکا این نیست که جهان را برای فئودالیسم امن‌تر کند. مسئله پول است، حمایت از دولت‌های سرسپرده آمریکا و مجازات خاطیان و اینکه چه کسی قیمت نفت را تعیین می‌کند.» (زین، ۲۰۰۵: ۱۷).

در مقاله گریگوری گاوزه، می‌توان به سادگی ارتباط نقشی که آمریکا بر دوش عربستان در مقابله با تروریسم سپرده و شکل‌دهی منافع آمریکا در خاورمیانه و بازار جهانی نفت را فهمید. وی بیان می‌دارد که «گام بعدی (برای رسیدن به اهداف آمریکا در خاورمیانه) حل‌شدن مشکلات از طریق عربستان و اتخاذ نسخه سیاسی واقعی است. نسخه باید در مناطقی که می‌تواند پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد، انجام بگیرد تا از هرگونه عواقب ناخواسته‌ای که ممکن است به منافع آمریکا آسیب برساند، جلوگیری کند.» (Gause, 2005: 89).

سوال اینجاست که چرا پس از حمله آمریکا به عراق، عمده تمرکز نیروهای آمریکایی در مناطق نفت‌خیز بود؟ چرا آمریکا و اسرائیل در میانه جنگ‌های پیش‌مرگ‌های کرد با داعش در کوبانی و غیره، اقدام به ایجاد روابط اقتصادی گسترده در مناطق نفت‌خیز کردستان عراق مانند کرکوک کردند؟ چرا نیروهای ائتلاف آمریکایی به جای نابود کردن گروه‌های تروریستی داعش، اقدام به نابودی زیرساخت‌های دولت سوریه کردند؟ مسلماً سوالاتی از این قبیل یک پاسخ دارد و آن این است که «آمریکا برای نفت دست به هر کاری خواهد زد.»

۳-۲-۵. فروش تسلیحات

هزینه‌های دفاعی در خاورمیانه و شمال آفریقا حدود ۷,۸ درصد از هزینه‌های دفاعی جهان را تشکیل می‌دهد که از سال ۲۰۰۸، افزایشی ۵,۲ درصدی داشته است. نرخ رشد سالانه هزینه‌های تسلیحاتی در منطقه به رشد حدود ۳,۴۸٪ بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۹ تخمین زده می‌شود. ایالات متحده آمریکا قرارداد جداگانه‌ای به ارزش ۲۵,۶ میلیارد دلار، در اکتبر ۲۰۱۰، با عربستان داشت که طی آن ۳۶ فروند بالگرد AH-64E تهاجمی آپاچی، ۷۲ بالگرد UH-60M بلک هاوک، ۳۶ فروند بالگرد سبک AH-6i و ۱۲ فروند بالگرد فوق سبک MD530F در اختیار عربستان قرار گرفت (رضایی، ۱۳۹۵). در جدول (۳) میزان فروش تسلیحات آمریکا از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ آمده است.

جدول (۳): میزان فروش تسلیحات آمریکا از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶ (میلیارد دلار)

۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	۲۰۱۳	۲۰۱۲	۲۰۱۱	۲۰۱۰	۲۰۰۹
۳۳	۴۰	۳۲	۲۴	۶۷	۲۷	۲۲	۳۲

(Surs: <http://aa.com.tr>)

نیویورک تایمز در طی گزارشی در ژوئن ۲۰۱۶ عنوان کرد که برنامه تسلیح و آموزش معارضان سوری از سال (۲۰۱۳)، تحت نظارت «سی آی ای» آمریکا و سرویس‌های اطلاعاتی چندین کشور عرب و با هدف تقویت نیروهای مخالف دولت بشار اسد در سوریه آغاز شد و آمریکا و عربستان سعودی بزرگ‌ترین تامین‌کنندگان کمک‌های مالی و تسلیحاتی به این برنامه به‌شمار می‌روند. مضافاً، این روزنامه بیان کرد که ماموران اطلاعاتی اردن تسلیحات ارسالی از سوی «آژانس اطلاعات مرکزی» آمریکا و عربستان سعودی برای معارضان سوری را در بازار سیاه به سوداگران اسلحه فروخته‌اند (Mazzetti, JUNE 26, 2016). گزارش‌های متعدد دیگر حاکی از فروش تسلیحات و کمک به مخالفان دولت اسد توسط غرب و متحدان آن است (Schmitt JUNE ۱۸۴

(2012, 21). بر اساس گزارش CNBC آمریکا در جریان سفر ترامپ به عربستان، وی اقدام به عقد قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری و همچنین توافق ۱۰ ساله ۳۵۰ میلیارد دلاری را نیز برای فروش تسلیحات به عربستان کرده است (David, 22 May 2017). بر همین اساس، رشد فروش تسلیحات و افزایش جریانات تروریستی در دهه اخیر با هم رابطه‌ای مستقیم دارند و بی‌شک آمریکا و متحدان غربی‌اش برنده این بازی پرمخاطره بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

تروریسم تاکنون از منظرهای مختلفی مورد ارزیابی قرار گرفته است و یکی از مهمترین عرصه‌های مطالعاتی نحوه ارتباط دیپلماسی کشورها با تروریسم بالاخص از منظر نتیجه‌گرایی در برابر سیاست‌های اعلامی است. با توجه به ضرورت و اهمیت پژوهش به بررسی جایگاه تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر پرداخته است. این مقاله بر این عقیده است که بر اساس گذار از وضعیت جنگ سرد و تغییر پارادایمی در نظریات و مفاهیم، دیگر نمی‌توان صرفاً در چارچوب مطالعات امنیتی رسمی به بررسی موضوعات نگریست. سیالیت موضوعات و جنبه‌های چندوجهی، چندبعدی و متحول پدیده‌ها باعث می‌شود که برای تحلیل هر پدیده یا مفهومی که مدام در حال پوست‌اندازی است، از ابزارهای مختلف باید بهره گرفت. این پژوهش با نگاهی تلفیقی به تحلیل موضوع پرداخته و بر همین اساس نخست، بر اساس مفهوم نهادمندی هانتینگتون، توجه به نهادسازی برای کشورهایی که در میانه طیف مدرن و پیشامدرن قرار دارند، وضعیتی بسیار حساس و دوگانه «رادیکال شدن یا سنتی شدن» را ممکن می‌سازد؛ بنابراین، طرح هم‌زمان دموکراسی و ارزش‌های لیبرالی در کنار حمایت از سنت‌گراها یا محافظه‌کاران می‌تواند فرصت‌های متعددی را برای شکل‌دهی منافع استراتژیک شکل دهد و تهدیدات را می‌توان به سمت کنش‌گران دیگر نیز سوق داد. دوم، بر اساس سیاست خارجی پراگماتیستی و هدف‌گرای

ایالات متحده می‌توان نیت‌سنجی آمریکا در حمایت از ارزش‌های لیبرالی مانند دموکراسی و حقوق بشر و نیز بهره‌گیری ابزاری از تروریسم را توجیه کرد.

بر اساس مباحث اخیر، یافته‌های پژوهش را می‌توان این‌گونه جمع بندی کرد:

مطالعه استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا از ۲۰۰۰ تاکنون بیانگر چند موضوع اساسی است. نخست، ارتباط مقابله با تهدیدات احتمالی با جهان اسلام، خاورمیانه و مسئله تروریسم. دوم، نقش جنگ پیش‌دستانه در گسترش دموکراسی و حقوق بشر و نهایتاً ارتباط سه‌ضلعی تروریسم، اسلام و دموکراسی.

۱۱ سپتامبر همانند حلقه‌ای غرب و متحدانش را در کنار گروه‌های افراطی اسلامی قرار داد و با برساختگی امنیتی و به بهانه یک تهدید جهانی، هم اسلام و کشورهای غیرهمسو را نشانه گرفت و هم راه‌های نفوذ و مداخله خویش را مشروعیت بخشید. لذا تروریسم در عین مخاطرات، فرصت‌های مختلفی را شکل می‌دهد و بهره‌گیری از آن هر مداخله و جنگ پیش‌دستانه‌ای را موجه می‌سازد.

طراحان سیاست خارجی آمریکا آگاه هستند که لزوماً دموکراسی به معنای زدودن تروریسم نیست و کشورهای در حال گذار که وضعیت اقتدارگرایی را تجربه می‌کنند، پتانسیل بالایی برای پیشبرد اهداف آمریکا خواهند داشت. بر این اساس، طرح دموکراسی همچون نقابی بر روی تروریسم قرار می‌گیرد و ملت‌هایی چون خاورمیانه که نهادسازی اولیه و جنبه‌های سخت‌افزاری را به‌خوبی طی نکرده‌اند را به این مسیر می‌کشاند.

در سطحی تلفیقی، بر اساس سنت پراگماتیستی سیاست خارجی آمریکا نوعی پیوند چند موضوع در پیگیری اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا وجود دارد که عبارت‌اند از: حمایت از دموکراسی و ارزش‌های غربی در کشورهایی که اهداف منقطع با آمریکا دارند؛ حمایت از جریانات داخلی و مخالف کشورها به‌عنوان ابزاری برای تغییر نخبگان و پیاده‌سازی سایر اهداف.

تروریسم و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه / فریبرز ارغوانی پیرسلامی / مظفر حسنونند

راهبرد مقابله با تروریسم می‌تواند در کنار مشروعیت دهی به مداخلات و تجهیز مخالفان، اهداف حیاتی آمریکا را نیز به جلو براند و بر اساس آن، این اهداف در خاورمیانه عبارت‌اند از: ترسیم چهره مطلوب از اسلام- به‌عنوان حوزه تمدنی مخالف غرب- در ارتباط با تروریسم؛ افزایش مداخلات در کشورهای اقتدارگرا و بر ساخته کردن تهدیدات؛ فروش تسلیحات به شکل گسترده و نهایتاً دسترسی ارزان به نفت کشورهای حاشیه خلیج فارس.

فهرست منابع:

۱. مدرس دانشگاه مطالعات دفاع، کالج کینگ لندن و نویسنده کتاب دشمن دشمن من: پراکسی جنگ در سیاست بین‌الملل که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد.
 ۲. نویسنده کتاب‌های معروف تاریخچه مردم آمریکا و تاریخ سیاست.
 ۳. نیکسون - رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا - در نیویورک تایمز بیان کرد که «ما به‌خاطر دفاع از دموکراسی به کویت نرفته‌ایم چون نه در کویت و نه در کشورهای منطقه دموکراسی وجود ندارد. ما برای سرکوبی یک دیکتاتور به کویت نرفته‌ایم. ما به این دلیل به آنجا رفته‌ایم که به هیچ‌کس اجازه ندهیم به منافع حیاتی ما لطمه بزند.» (گارودی، ۱۳۸۷: ۵۸ - ۵۹).
 ۴. برای آگاهی بیشتر ر. ک به:
- Geraint Hughes. (2011), The Military's Role in Counterterrorism: Examples and Implications for Liberal Democracies, Strategic Studies Institute U.S. Army War College, Carlisle, PA. ISBN 1-58487-489-9. P: 100.
۵. تحولات اخیر عراق و سوریه و تصرف بخش‌هایی از این دو کشور توسط داعش، به نوعی تداوم جریان‌های برآمده از اشغال عراق و افغانستان و تغییر معادلات حاکم بر گروه‌های مختلف جهادی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر محسوب می‌شود. با سقوط امارت اسلامی طالبان و نیز پس از سقوط رژیم صدام در آوریل ۲۰۰۳، القاعده کوشیده عراق را به صحنه جدیدی برای مبارزه‌جویی خود تبدیل کند (اکبری، ۱۳۹۵: ۸).
 ۶. اکبری، حمیدرضا. (۱۳۹۵)، «چگونگی نقش‌آفرینی داعش در مناسبات سیاسی خاورمیانه»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره اول.
 ۷. بوزان، باری؛ ویور، الی. (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه رحمن قهرمان‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 ۸. چامسکی، نوآم. (۱۳۷۵)، دموکراسی بازدارنده، ترجمه مهوش غلامی، تهران: اطلاعات.
 ۹. دیویس، مریل وین؛ سردار، ضیاءالدین. (۱۳۸۳)، چرا مردم از آمریکا متنفرند؟ ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: اطلاعات.
 ۱۰. رضایی، فاطمه. (۱۳۹۵)، «بررسی روابط تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی؛ با نگاهی به شرکت‌های برتر نظامی جهان»، ایران یوریکا، موسسه ایرانی مطالعات اروپا و آمریکا.
 ۱۱. رورتی، ریچارد. (۱۳۸۳)، کشور شدن یک کشور، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نی.
 ۱۲. رورتی، ریچارد. (۱۳۹۲)، حقیقت پست‌مدرن، ترجمه محمد اصغری، تهران: الهام.
 ۱۳. رورتی، ریچارد. (۱۳۸۵)، اولویت دموکراسی بر فلسفه، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
 ۱۴. زین، هاوارد. (۲۰۰۵)، تروریسم و جنگ، ترجمه سعید ساری اصلانی، بی‌جا.
 ۱۵. کاردان، عباس. (۱۳۹۰)، کتاب آمریکا (۱۰): ویژه اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.
 ۱۶. مرادیان، محسن. (۱۳۹۰)، جهانی‌شدن بهترین فرصت، بنیادگرایی بدترین تهدید: بررسی اسناد برآورد

دفاعی چهارساله آمریکا، در: کتاب آمریکا (۱۰): ویژه اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.

۱۷. هانتینگتون، سموئل. (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.

۱۸. فروش تسلیحات آمریکایی در دوره ترامپ افزایش یافت، بازیابی در: <http://aa.com.tr/fa>

19. Abadie, Alberto. (2004), Poverty, Political Freedom and the Roots of Terrorism, Harvard University and NBER, KSG Faculty Reserch Paper.

20. Benjamin, Daniel. (2008), "Strategic Counterterrorism, Foreign Policy" at BROOKINGS Policy Paper 7. October, pp. 1-17.

21. Cosby, Stephen L. (2009), Human Security Concept: The Root of U.S. National Security and Foreign Policy, United States Marine COIPS Command and Staff College, Marine Corps Combat Development Command, Quantico, Virginia.

22. Crenshaw, Martha. (2005), Political Explanations, The International Summit On Democracy, Terrorism and Security, Addressing The Causes Of Terrorism. The Club De Madrid Series On Democracy and Terrorism, Madrid.

23. David, Javier. (2017), "US-Saudi Arabia seal weapons deal worth nearly \$110 billion immediately, \$350 billion over 10 years" CNBC, (25 December 2017), at: <https://www.cnbc.com/2017/05/20/us-saudi-arabia-seal-weapons-deal-worth-nearly-110-billion-as-trump-begins-visit.html>.

24. Gause, Gregory F. (2005), "Saudi Arabia and the War on Terrorism," in Adam Garfinkle (ed.), A Practical Guide to Winning the War on Terrorism, Hoover Institution Press, 2004. Reprinted in James F. Hoge, Jr. and Gideon Rose, eds, Understanding the War on Terror, Council on Foreign Relations Press.

25. Geraint, Hughes. (2011), "The Military's Role in Counterterrorism: Examples and Implications for Liberal Democracies", Strategic Studies Institute U.S. Army War College, Carlisle, PA. (25 December 2017), at: <http://publications.armywarcollege.edu/pubs/2140.pdf>.

26. Gurr, Ted Robert. (2005), Executive Summary: Economic Factors, International Summit of Democracy, Terrorism and Security, Madrid, March 8-11 (Summary Report of Working Group 3). 25 December 2017, at: http://www.c-r.org/downloads/International%20Summit%20on%20Democracy_EAG.pdf.

27. House of Commons Foreign Affairs Committee. (15 July 2003), Foreign Policy Aspects of the War against Terrorism, Tenth Report of Session 2002–03, Report, together with formal minutes, oral and written evidence, London: The Stationery Office Limited. 25 December 2017, at: <https://publications.parliament.uk/pa/cm200203/cmselect/cmfaaff/405/405.pdf>.
28. Hunter, Shirin T. (2010), Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era, Greenwood, Santa Barbara, California.
29. Kremer, Alexander. (2011), "An American Leftist Patriot, IN: The Roots of Rorty's Philosophy", Associate Editors, The Journal of the Central – European Pragmatist, at: http://www.pragmatismtoday.eu/summer2011/Kremer-Rorty_PT_Intro.pdf.
30. Lord. Kristin & Sharp, Travis. (2011), "America's Cyber Future Security and Perspective in the Information Age", Center for a New American Security. Volume 1. At: https://www.files.ethz.ch/isn/129907/CNAS_Cyber_Volume%20II_2.pdf.
31. Mazzetti, Mark. (2016), "C.I.A. Arms for Syrian Rebels Supplied Black Market", Officials Say, 15 December 2017, The New York Times, at: <https://www.nytimes.com/2016/06/27/world/middleeast/cia-arms-for-syrian-rebels-supplied-black-market-officials-say.html>.
32. NSS. (2002), National Security Strategy of the United States of America, At: <https://www.state.gov/documents/organization/63562.pdf>.
33. NSS. (2006), National Security Strategy of the United States of America, at: <https://www.state.gov/documents/organization/64884.pdf>.
34. NSS. (2010), National Security Strategy of the United States of America, at: <http://nssarchive.us/NSSR/2010.pdf>.
35. NSS. (2015), National Security Strategy of the United States of America, at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2015/02/2015.pdf>.
36. Schmitt, Eric. (JUNE 21, 2012), " C.I.A. Said to Aid in Steering Arms to Syrian Opposition", 15 December 2017, the New York Times, at: <http://www.nytimes.com/2012/06/21/world/middleeast/cia-said-to-aid-in-steering-arms-to-syrian-rebels.html>.
37. Stoddard, Jeremy. (September 2011), 9/11 and the War on Terror in Curricula and in State Standards Documents, tge Center for Information & Research on Civic Learning & Engagement, CIRCLE. At: http://www.civicyouth.org/wp-content/uploads/2011/09/9.11-fact-sheet_update.pdf.